



ساملی در باب نسبت خانواده و تلویزیون

سید مهدی ناظمی

## تلویزیون

از جان خانواده چه می خواهد؟

بیشتر مسائل اخلاقی در شبکه های ملی، دولتی یا شبه دولتی، یکی از نشانه های این خصلت است. تلویزیون ستا به صورت جمعی مشاهده می شده است و از همین رو بوده است که رقیبی جدی برای کنار گذاردن رسانه های سنتی می گردد. حتی امروزه کافی است جایگاه تلویزیون را در دکور خانواده، با جایگاه رادیو مقایسه کنیم.

از ضرب دو نکته مذکور چنین برداشت می کنیم که آنچه در ساختار تلویزیون اساسی است، عبارت است از یک رسانه ای فراگیر خانواده ای و امروزه در عین حال فردی، مبتنی بر سرگرمی سازی و ایجاد فرح در مخاطب عام و در عین حال با قابلیت مختصر برای برنامه سازی منفک برای مخاطب خاص. پس نتایج را چنین بیان می کنیم:

مخاطب اصلی تلویزیون، مخاطب عام است: مردم کوچه و بازار. برای مخاطب خاص باید شبکه های خاص، یا حداقل برنامه های خاص را تدارک دید.

وظیفه اصلی تلویزیون سرگرمی سازی است. تلویزیون آن قدر رسانه سردی است که حتی نباید آن را با سینما مقایسه کرد. سرگرمی سازی تلویزیون به اندازه سینما جدی نیست. با ارزش ترین فیلم های سینمایی دنیا نمی تواند در تلویزیون همان ماهیتی را داشته باشد که در سالن سینما دارد.

محل اصلی تلویزیون صحن عمومی خانواده است. اضافه کنید ترمینال ها، مطب ها، رستوران ها و... رعایت شؤون عمومی در تلویزیون، اصلی پذیرفته شده در بین عقلائی دنیاست. شبکه های پورنوگرافی نیز به صورت خرید اشتراک فعالیت می کنند. شبکه هایی که به تشخیص ناظران، احساسات یا اخلاق عمومی را جریحه دار کنند، با مجازات هایی روبرو خواهند شد.

از آنچه در بالا گفته شد، دریافته می شود که سطوح انتظارات خود را چطور باید با این رسانه تنظیم سازیم. دقت کنیم که نتایج حاصله باید با دقت فهم شود و از یک جانبه دیدن آن احتراز شود:

از همان آغازین ایام ورود جعبه جادو به منازل، این پرسش مطرح شد که آیا تلویزیون نقشی در تغییر ساختار خانواده داراست یا نه؟ این پرسش، پرسشی است نه راجع به محتوای تلویزیون؛ بلکه در مورد چیستی خود آن. یا به عبارتی هویت ذاتی تلویزیون و نه آنچه می تواند تلویزیون های مختلف به صورت امکانی داشته باشند. امروزه به خوبی می دانیم که فرهنگ و تعالیم فرهنگی، از عهده خانواده خارج شده است و دولت عهده دار آن گردیده است. این مسئله بی شک آموزه ای مدرن است و نتیجه آن که به مرور مورد پذیرش جامعه غربی قرار گرفته است، خلع ید بزرگان خانواده از تعلیم به خانواده، و منحصر شدن تعلیم در نهادهای دولتی یا شکل امروزی تر آن؛ یعنی سازمان های فرادولتی از جمله شبکه های تلویزیونی است.

در جوامع سنتی، هم تفریح سنتی و هم تعلیم سنتی وجود داشت، ولی به قول نیل پستمن (که خود مدیون مک لوهان است) نمی توان هیچ ابزاری را غیر رسانه قلمداد کرد تا چه رسد به چیزی که رسانه بودن آن عیان است، مانند قصه های پدر بزرگان و مادر بزرگان، تفریحی جذاب و در عین حال تعلیمی سازنده. پس در گام نخست باید تلاش کنیم نسبت رسانه ای تلویزیون را با خانواده دریابیم.

تلویزیون را مک لوهان رسانه سرد معنا می کند. به نظر می رسد تفاوت احساس شنوایی و بینایی، منجر به این شده که در رادیو، آمادگی بهتری برای ادراک مفاهیم جدی تر و پرمعنا تر فراهم شود. در مقابل تلویزیون رسانه ای است که آن را باید بیشتر برای سرگرمی تعریف کرد. به مرور و با قدرت یابی تلویزیون در برابر سایر رسانه های رقیب، شبکه های تلویزیونی جدی نیز پدید آمده اند، اما هم چنان اکثر شبکه های تلویزیونی گرایش به فعالیت های تصویری و جنگ مانند دارند.

نکته دوم در فهم ذات تلویزیون، خصلت نسبتاً جمع گرای آن در برابر خصلت فردگراتر رادیو و به ویژه رایانه است. رعایت

### دو نگاه

آموزه های لازم برای کودک و نوجوان باید با یک طبقه بندی بر اساس سن و جنس و... ارائه گردد. بداهت این امر بر همه روشن است. از بین رفتن این طبقه بندی در تلویزیون جمهوری اسلامی نیز بداهت کمتری ندارد

مستحکم با یکدیگرند. این ضعف ارتباطی خود منجر به ده‌ها مفسده و مشکل می‌گردد. ناآگاهی از مشکلات درونی اعضای خانواده و تأمین نشدن نیاز افراد به هم‌صحبتی، باعث ایجاد اختلال در روابط می‌گردد و در نهایت تا بی‌روحي و بی‌معنایی محض در خانواده می‌تواند پیشرفت کند. آنچه از آموزه‌های اسلامی برداشت می‌شود این است که اساساً سرگرمی‌های اعضای خانواده نیز باید با هم و با به واسطه هم باشند. اما تلویزیون (و بدتر از آن رایانه) سرگرمی‌ها را تا حد قابل توجهی در خود متمرکز می‌کند.

خانواده اسلامی هم‌چون هر سازمان دیگری دارای سلسله مراتب است. خانواده در اسلام یک توافق عاطفی نیست، بلکه مهم‌ترین نهاد اجتماعی است و رسالت‌های فراوانی بر آن مترتب است. از این رو می‌توان از رأس هرم خانواده به عنوان پدر سخن راند و در کنار آن از نقش‌های خانوادگی یا خانواری مختلفی سخن گفت که مجال خود را می‌طلبد. برای مثال از خانواده انتظار می‌رود که حول بزرگان اجتماع یابند. اما امروزه این انتظار به شدت متزلزل شده است که از دلایل آن تلویزیون است. هم‌چنین محور آموزش در خانواده که در اختیار خانواده بوده است، امروزه از آن خارج شده است. این امر اخیر را نباید ایرادی جزئی یا از آن بدتر حسن تلقی نمود. آموزه‌های لازم برای کودک و نوجوان باید با یک طبقه‌بندی بر اساس سن و جنس و... ارائه گردد. بدهات این امر بر همه روشن است. از بین رفتن این طبقه‌بندی در تلویزیون جمهوری اسلامی نیز بدهات کمتری ندارد.

شاید تنها پس از تأمل در باب آنچه در ذات تلویزیون است و چاره‌اندیشی برای آن، بتوان سراغ بررسی محتوای تلویزیون رفت. انتظار تحول و تکامل انسان‌ها در رسانه‌های چون تلویزیون سخت بی‌راه است. باید انتظارات را از تلویزیون محدود کرد و محدود خواست. بی‌شک به دست آوردن آنچه محدود ولی ممکن است، بسی بهتر است از دست دادن همه آنچه ممکن هست و نیست. اما آنچه در تلویزیون رخ می‌دهد، همین حالت دوم است؛ یعنی از دست دادن همه امکانات مثبت در روندی رو به فقرا. این روند، مشکلات متعددی را برای خانواده ایجاد می‌کند که می‌توان در بخش‌های محتوایی و ساختاری آن‌ها را پی گرفت. در ادامه فهرستی از این مشکلات بدون هیچ توضیح خاصی ذکر می‌شود.

- ایجاد تزلزل در مسئولیت‌ها و اختیارات متقابل زن و شوهر؛
- تزلزل در ایثار، همدلی و مشارکت اعضای خانواده؛
- تضعیف نقش اساسی پدر؛
- ایجاد دلهره نسبت به تأهل؛
- قبح‌زدایی از دوستی قبل از ازدواج؛
- روابط نامناسب افراد نامحرم با یکدیگر؛
- نحوه ازدواج و تشکیل خانواده؛
- تفسیر نادرست از اشتغال زن؛
- استفاده از جاذبه‌های ظاهری زن؛
- تفسیر نامناسب از حجاب؛
- گرایش حقوق‌محورانه به جای اخلاق‌محورانه در روابط اعضای خانواده؛

تفسیر و توضیح هر یک از این موارد، نشان دادن ارتباط آن به سبک زندگی، تبیین اهمیت آن، بررسی آموزه‌های دینی در این زمینه، بیان مصادیق برنامه‌های شاخص و... خود مجال مناسبی می‌طلبد و البته چنین نیست که قبلاً در این مورد بحث و نظری صورت نپذیرفته باشد.

تلویزیون جمهوری اسلامی اصرار دارد ارزش‌ها و الگوهای خود را که به تبع فرهنگ سنتی، معمولاً قالبی شفاهی دارد، به همان صورت شفاهی در تلویزیون ارائه دهد: سخنرانی، میزگرد، گزارش، خبر و... زمانی که می‌خواهد این ارزش‌ها را در برنامه‌های نمایشی انتقال دهد، باز صورتی ملفوظ می‌گیرد و به عبارتی ظریف‌تر، نقالی مصور می‌شود. این نقالی مصور کمترین اثر ممکن را برای مخاطب دارد. حتی مجری یک برنامه سیاسی در تلویزیون، زمانی که می‌خواهد راهبردهایی را در برنامه خود اجرا کند، صراحتاً آن‌ها را بیان می‌کند: «هیچ رسانه‌ای بی‌طرف نیست، رسانه ملی نیز جهت‌گیری خود را دارد...» غافل از اینکه بیان راهبردها، هیچ‌گاه در هیچ رسانه‌ای صورت نمی‌پذیرد، هر چند با ظرافت بدان عمل می‌شود، زیرا نتیجه حاصل از بیان مستقیم راهبردها و اهداف، معکوس خواهد بود.

ابعاد حرفه‌ای برنامه‌سازی تلویزیون، به عبارت رساتر، برنامه‌های تلویزیونی و قابل تحمل تلویزیون از دسترس فهم و نظارت جمهوری اسلامی خارج است. برنامه‌های دارای جذابیت نسبی مانند برنامه‌های سرگرم‌کننده محضی چون: مسابقات ورزشی، فیلم‌های سینمایی و... بر خلاف جهت ارزش‌های مورد ادعای تلویزیون حرکت می‌کنند.

اغلب مدیران تلویزیون در غفلت کامل از تضاد ساختاری این رسانه با برخی ابعاد فرهنگ سنتی هستند. ماجرای همیشگی جایگزین شدن تلویزیون با برنامه‌های مساجد در مناسبت‌های ویژه و نیز جایگزینی تلویزیون با آموزش خانواده از این جمله است. البته باید دانست که نکته واپسین؛ یعنی جایگاه خانواده در آموزش، فراتر از فهم امروزی برخی مسولان جمهوری اسلامی است. در جمهوری اسلامی هنوز در مورد چرایی و چگونگی متولی آموزش تأمل نشده است. از سویی به صورت سنتی هم چنان خانواده‌ها خود را در برابر اعضا مسؤول می‌دانند، از سویی دیدگاه و محتوایی برای این مسئولیت خود ندارند، از سوی دیگر نهادهای حکومتی (از جمله صدا و سیما)، به تبع عالم مدرن، آموزش را بر عهده گرفته‌اند، در عین حالی که نهادهای حکومتی هم فاقد هر نوع جامع‌نگری، نقشه‌ی راه و هر نوع نظریه دیگر برای این فعالیت هستند که طبعاً نتیجه این مسأله، بحران و تشتت بی‌سابقه کنونی در امر آموزش و پرورش است. نظارت مسولان جمهوری اسلامی بر تلویزیون تفاوت خاصی با سایر نهادها ندارد. علی‌رغم همه تمیزی‌ها، بسیاری از هنجارهایی که در سیمای جمهوری اسلامی نقض می‌گردند در کشورهایی چون آمریکا، فرانسه، یا رژیم صهیونیستی نقض نمی‌گردند.

ب- چند ملاحظه در باب خانواده

اساساً اگر تلویزیون جمهوری اسلامی در مورد تضاد ساختاری خود با خانواده تأمل نموده بود، بسیاری از دغدغه‌های امروزی کاسته شده بودند. تلویزیون در غایت خود می‌خواهد جای پدر خانواده را بگیرد تا به مخاطب بگوید پدر هم در خانواده خوب است. اینک چند مثال از تضاد ساختاری تلویزیون با خانواده اسلامی بیان می‌داریم:

آرامش و سکونت اعضای خانواده و به‌ویژه زوجین باید بواسطه یکدیگر باشد، این وابستگی مطلوب دین است، چون منجر به استحکام خانوادگی و برخی کارکردهای جانبی می‌گردد. امروزه تلویزیون مایل است به هزار و یک ترفند، این جایگاه را متعلق به خود کند. بازیگران و مجریان محبوب، فیلم‌های پرطرفدار و سریال‌های پر مخاطب، رقیب اعضای خانواده برای ایجاد پیوندی

## دو نگاه

علی‌رغم همه تمیزی‌ها، بسیاری از هنجارهایی که در سیمای جمهوری اسلامی نقض می‌گردند در کشورهای چون آمریکا، فرانسه، یا رژیم صهیونیستی نقض نمی‌گردند